

این سرزمین و عقب‌مانده‌های ذهنی

زینب اسماعیلی سویری

● آیا این سرزمین ثروتمند جایی برای کودکان عقب‌مانده ذهنی هم دارد؟
چند سهم از سهام منابع ملی این کشور سهم کودکان عقب افتاده ذهنی است؟

کنون اندیشه‌های فرزانه‌ام ده
دلی عاشق، سری دیوانه‌ام ده

الهی همتی مردانه‌ام ده
ز بهر خدمت برکم‌توانان

برده شفاف اشک، هر چند ثانیه یکبار جلوی چشمش رژه می‌رود. عضله‌های چانه‌اش را منقبض می‌کند تا اشک‌هایش سرازیر نشود. اما اشک راه خود را پیدا می‌کند و بالاخره صورتش را خیس می‌کند. خودشان همه چیز را بهتر از همه‌ی ما می‌دانند، می‌دانند که باید صبور باشند، صبور صبور!! می‌دانند که باید با مشکل کنار بیایند. بهتر از ما می‌دانند که با اشک ریختن هیچ راه‌حلی برایشان پیدا نمی‌شود. نشستیم فکرهايمان را روی هم بگذاریم تا برای مشکلی که به وجود آمده راه‌حلی پیدا کنیم و همه می‌دانند که با حل این مشکل تنها یک خط سیاه از روی لوح سفید زندگی این بچه‌ها پاک می‌شود. خط‌های سیاه دیگر هنوز خودنمایی می‌کنند. در دفتر مدرسه‌ای که اگر چه به بهار تن داده اما هنوز پاییزی است، نشستیم. پای صحبت پدرها و مادرها که نمی‌دانند از پدر و مادر بودن خود باید شاد باشند یا ناراحت! البته آن‌ها، با تحلیل از دید تقدیر و قضا و قدر، دل خود را آرام می‌کنند، اگر چه راه دیگری غیر از آرام کردن دل خود ندارند. آن‌ها پدر و مادر دختران عقب‌مانده ذهنی هستند که چند نفرشان معلولیت جسمی نیز دارند. اگر چه بسیاری از بچه‌ها بالای ۱۷ یا ۱۸ سال سن دارند، اما چغنی کوچکی دارند و به بچه‌های ۱۰-۸ ساله می‌مانند. پدر و مادرها همه‌ی توان خود را به کار بسته‌اند تا از انحلال تعاونی که خود آن‌ها برای بچه‌هایشان به راه انداخته‌اند، جلوگیری کنند.

● آیا این فاجعه نیست؟

کودکان استثنایی فقط تا دوره راهنمایی امکان تحصیل دارند. پس از پایان این دوره آموزش کودکان رها شده و به خانواده‌ها بازگردانده می‌شوند. اما بسیاری از خانواده‌ها امکان ایجاد محیط مناسبی برای آن‌ها ندارند. کودکان سرخورده شده و بسیاری از آن‌ها در شرایط اوج بیماری قرار می‌گیرند. خطر آفرین می‌شوند. ناسازگار با خویشتن و محیط و اطراف خود. برخی از اولیای دانش‌آموزان مدرسه‌ی استثنایی شهید صیاد شیرازی برای یافتن راه‌حلی به خاطر مشکل فرزندان خود در سال ۸۴ یک شرکت تعاونی به همین نام به راه انداختند. هدف اصلی این شرکت تعاونی، در نخستین مرحله حرفه‌آموزی به کودکان استثنایی تحصیل کرده در مدرسه‌ی شهید صیاد شیرازی است تا پس از فراغت از مدرسه و دوره راهنمایی بتوانند در این محل مشغول شده و کارهایی را یاد بگیرند.





ناسازگار نشوند. خطر آفرین نشوند. سرخورده نشوند. به چیزی به عنوان یک حرفه مثلا صنایع دستی سرگرم بشوند. این تمام خواست و آرزوی آنها است. مربیان این شرکت تعاونی به بچه‌ها مطالب متنوعی را یاد می‌دهند، از دروسی مثل ریاضی و کاربرد اعداد و ساعت خواندن تا کار با کامپیوتر و تایپ و صنایع دستی.

توی راهرویی مدرسه برخی از کارهای صنایع دستی بچه‌ها چیده شده است. ترمه دوزی، سجاده-های طراحی شده، گل دوزی، تابلوسازی و ... باور کردنی نیست که این‌ها کار کودکان استثنایی باشند. این مؤسسه خیریه‌ای که به غلط نام خود را «شرکت» گذاشته است، می‌خواهد این کارها را به کودکان بیاموزد. شما می‌خواهید عبادت بکنید؟ کدام عبادت واجب‌تر از کمک مادی و معنوی به این فرزندان نازنین، اما متأسفانه فراموش شده! بگذارید حقیقت تلخی را با شما در میان بگذارم. یکی از همیای اولیای اشاره شده بی‌رومی گفت، برخی از اولیای این کودکان به علت فشار گنج‌کننده نگهداری از عقب‌مانده‌هایشان آشکارا از آمدن و بردن فرزندانشان چندان راضی به نظر نمی‌رسند و اگر امکان اقتصادی و رفاهی برای آنها وجود داشته باشد از سپردن این نوع کودکان به مجتمع‌های شبانه‌روزی چندان ناراضی نیستند!!

اما این شرکت تعاونی که در حال حاضر ۷۰ کودک استثنایی را بدون دریافت هیچ کمکی از ارگان‌های دولتی تحت پوشش خود قرار داده، در آستانه‌ی انحلال است. چه کسی به داد این بچه‌ها می‌رسد!! مشکل اساسی شرکت تعاونی هم «مکان» است.

آنها از وزارت آموزش و پرورش، سازمان آموزش و پرورش استثنایی، اداره کل تعاون استان تهران و سازمان بهزیستی انتظار کمک دارند.

چنین مجموعه‌ای باید تحت پوشش یکی از چند ارگان بالا قرار گیرد. البته اعضای هیأت مدیره این تعاونی درخواست هیچ کمک مالی ندارند. آنها مخارج مجموعه را با حق عضویت ناچیز اعضا و کمک از افراد خیر می‌گذرانند. با توجه به گرانی ملک، این مؤسسه نمی‌تواند از عهده تهیه یک مکان مناسب نیز برآید.

جالب اینجاست که پدران و مادران این کودکان استثنایی بسیار قانع هستند، آنها حتی به یک ساختمان فرسوده و یا جایی که بلا استفاده مانده باشد هم راضی هستند. با عشق می‌گویند با هنر دستان ضعیف کودکانشان اگر چه معلول ذهنی هستند و همت خودشان، می‌توانند آن‌جا را زیبا کنند. مثل همین ساختمانی که الان در آن مستقر هستند که مکان بلا استفاده یک مدرسه بوده است، مثل همان دو سالی که در کانتینرها سپری کردند، نگهداری شدند. ای کاش شما هم دیده بودید، چیزی شبیه زندان‌های انفرادی... در توافق‌نامه‌ای که بین مدیریت آموزش استثنایی کشور و مدیر کل تعاون و استان تهران به امضاء رسیده، مقرر شده که از تشکیل شرکت‌های تعاونی برای حضور و اشتغال کودکان استثنایی حمایت شود. یکی از مفاد این توافق‌نامه این است که وزارت آموزش و پرورش مکان‌های بلا استفاده خود را در اختیار این تعاونی‌ها قرار دهد که اخیرا توسط مدیر

کل آموزش استثنایی شهر تهران اعلام شده است که **توافق‌نامه مذکور ملغی گردیده است.**

این درحالی است که این شرکت تعاونی بابت استفاده از مکان‌های مورد نظر اجاره‌های تعیین شده را نیز پرداخت نموده است و با این حال تأیید شده است که به منظور اجرای قرارداد فی‌مابین، ساختمان تا پایان خردادماه سال جاری تخلیه گردد و اداره کل تعاون استان تهران در مورد حل این شکل اظهار ناتوانی کرده است.

به طور طبیعی شرکت تعاونی برای پرداخت اجاره‌ها با مشکل مواجه است، چون در حال حاضر منبع درآمد خاصی برای این مجموعه وجود ندارد. فعلا برای تولیدات بچه‌ها بازاریابی مناسبی صورت نگرفته است. پرداخت شهریه مجموعه توسط برخی از خانواده‌ها که بضاعت مالی خوبی ندارند با تأخیر انجام می‌شود و یا نمی‌شود. خیلی‌ها آن‌قدر فقیر هستند که پولی برای شهریه ندارند.

در حال حاضر ۱۰ نفر مربی به صورت افتخاری در این تعاونی به آموزش بچه‌ها مشغولند که تعاونی نمی‌تواند حقوق مناسبی به آنها پرداخت کند. تنها هزینه ایاب و ذهاب آنها تأمین می‌شود.

محمد امیری مدیرعامل افتخاری این شرکت تعاونی که دختر خود او نیز در این مجموعه درس می‌خواند، می‌گوید: سال ۸۲ شرکت تعاونی را با حمایت سازمان بهزیستی، سازمان آموزش و پرورش استثنایی و تعاون استان تهران به راه انداختیم. کانکس -هایی در این مجموعه بود که به عنوان انبار استفاده می‌شد. مجوز گرفتیم تا از آنها استفاده کنیم.

یکسال نگذشته بود که گفتند می‌خواهند کل فضا را بازسازی کنند و برای معلولان جسمی و حرکتی ساختمان بسازند، به همین خاطر مجبور به تخلیه کانکس‌ها شدیم. بای‌گیری اعضای تعاونی ساختمان بسیار قدیمی و فرسوده دیگری جلوی در ورودی به ما دادند که آن‌هم فضای مناسبی نبود. آن‌ها هم به خاطر تخریب، تخلیه کردیم و الان هم در این ساختمان فرسوده هستیم که می‌بینید فقط ۳ اتاق در اختیار ما دارد. تا تیرماه فرصت داریم در این جای‌مانیم و بعد باید این چهارمین مکان را تخلیه کنیم. به کجا برویم، معلوم نیست؟ با

کدام پول و از کجا، باز هم معلوم نیست؟

اعضای هیئت مدیره شرکت تعاونی تأکید دارند که رها شدن بچه‌های استثنایی در شهری مانند تهران پس از پایان دوره راهنمایی کار اشتباه و خطرناکی است، باید به این بچه‌ها حرفه‌ای مناسب استعدادشان آموخته شود. باید آنها را زیر پوشش قرار داد. باید آنها تحت کنترل باشند. در غیر این صورت نه تنها ضربه‌های روحی و روانی جدی خواهند دید، بلکه مورد سوء استفاده عناصر ناباب قرار خواهند گرفت.

در حال حاضر شرکت تعاونی شهید صیاد شیرازی سه کلاس دارد که برخی کلاس‌ها را تقسیم کرده‌اند و در هر گوشه‌ای یک مربی به بچه‌ها درسی را یاد می‌دهد. در کلاس‌های خودیاری لباس پوشیدن، نظافت شخصی و آشپزی آموزش داده می‌شود. کتاب‌های دوره راهنمایی، کامپیوتر و تایپ و شناخت کامپیوتر، توانایی شناخت پول، خواندن ساعت، یادگیری نام خود و نوع نوشتن آن و ... نیز در این کلاس‌ها آموزش داده می‌شود. باید در بین این بچه‌ها باشید تا بتوانید درد و رنج پدران و مادران آنها را حس کنید.

صنایع دستی، خیاطی، گل دوزی و ... نیز جزء کلاس‌ها است که با توجه به گرمی بچه‌ها در امر یادگیری، آموزش داده می‌شود.

محل شرکت تعاونی در حال حاضر خیابان پاسداران است، اما بچه‌ها از مناطق مختلفی مثل خاک سفید، شمشیران نو، تهران پارس، یوسف‌آباد، خیابان گسرگان، ده ونک و جاهای مختلف دیگر تهران به کلاس می‌آیند.

این درحالی است که حتی مجموعه تعاونی امکان فراهم کردن سرویس ایاب و ذهاب برای بچه‌ها را هم ندارد. اما شوق یاد گرفتن بچه‌ها را تا آنجا می‌کشاند. با پدر و مادر بچه‌هایی که در آن‌جا درس می‌خوانند نشستیم و هرازگاهی یکی از آنها با دستمال صورتش را خشک می‌کند.

وقتی می‌فهمیم بچه‌ی بعضی از آنها، هم سن و سال خودم است، حس می‌کنم چه احتمال نزدیکی برای همه‌ی ما وجود دارد که حتی برای خریدن یک پفک و جاهت قانونی نداشتن باشیم.